

از جنبش سبز تا جنبش مصر

جنبش سبز ایران اولین خیزش مردمی در راه دموکراسی، حاکمیت قانون و حذف استبداد در منطقه بود. جنبش سبز با این ادعا که در انتخابات ریاست جمهوری تقلب صورت گرفته است به خیابانها برآمده و حضور گسترده خود را اعلان کرد، ظاهراً خواست جنبش سبز تطبیق کامل قانون اساسی ایران بود. دولت ایران در برابر جنبش سبز موضع گرفت و با قساوت تمام آنرا سرکوب نمود، با وجود آن جنبش سبز به مقاومت پرداخت و از موجودیت خود دفاع نمود.

این تنها مشکل مردم ایران نیست، تقریباً تمامی کشورهای اسلامی تحت حاکمیت نوعی از استبداد رنج می برند و همواره تلاش مردم برای رسیدن به حقوق اساسی و مدنی شان سرکوب می گردد. تعداد زیادی کشورهای عربی دارای دولتهای شاهی و جمهوریهای نام نهاد اند که در آن حقوق اساسی و مدنی مردم پایمال میگردد، آزادی عقیده و بیان وجود ندارد و حتی نظامهای جمهوری به شکلی به حکومتهای میراثی مبدل شده است.

رؤسای جمهوری تونس و مصر به طور مثال، هر کدام بیش از سی سال در راس هرم قدرت به حیث رئیس جمهور خود کامه حضور داشته اند.

تنها مسأله آزادهیهای دموکراتیک، آزادی عقیده و بیان و حقوق بشر نیست که این دولتها را به چالش می کشد فقر، بیکاری، فساد اداری، استبداد و سرکوبهای دایمی هرگونه حرکتی سیاسی؛ مردم را به ستوه آورده است.

مردم می خواهند دموکراسی به حاکمیت برسد، رئیس جمهور توسط مردم از طریق یک انتخابات شفاف برای یک مدت معین تعیین گردد، حکومتی که در نتیجه این انتخابات به وجود می آید به مسایل مبرم زنده گی توده ها توجه و اعتنا نماید، بیکاری و فقر را از میان بردارد و زمینه اشتغال آبرومند مردم را مهیا سازد، فساد اداری، رشوت و اختلاس از میان برداشته شود و کشور راه ترقی و توسعه را در پیش گیرد.

جنبش سبز ایران هرچند قربانی داد و فدا کاری نمود، اما به نتیجه مطلوب نرسید و ناچار راه مبارزه دوامدار را در پیش گرفت، اما اثرات آن در کشورهای عربی در قیامهای مردم احساس گردید، مردم تونس برخاست، مردم یمن مصر و . . . در کشورهای عربی که دستخوش این تحولات گردید، رهبران کشورها مقاومتی چندان از خود نشان ندادند و به بسیار ساده گی از قدرت کنار رفتند.

مردم نیز دست به خشونت‌هایی زدند که در قیام‌های به شکل کلاسیک مردمی بروز می‌کرد، هر چند درگیری‌های اتفاق افتاد و قربانیانی به جا گذاشت.

گویا این که اکثراً جنبش‌ها و حکومت‌ها تا این سطح ارتقا نموده‌اند که ضمن پا فشاری روی خواست‌های شان، نوعی برخورد مدنی با مسایل داشته باشند. گویا این که می‌توان سیاست را مدنی ساخت، سیاست را انسانی ساخت.

تغییرات در کشورهای عربی و حذف حکومت‌های خود کامه باید به سوال‌های اساسی زنده گی مردم پاسخ بگوید دولتهای که از این قیام‌ها زاده میشوند حل مسایل فقر، بیکاری و فساد را در برابر دارند و از همین اکنون باید برای حل آنها برنامه داشته باشند و تدابیر اتخاذ نمایند.

در جناح قیام گران نیز جریان‌اتی وجود دارد که با مسایل برخورد ایدئولوژیک دارند و تلاش خواهند کرد به نوعی از حکومتی برسند که یکبار دیگر دشواری‌های اساسی نظام و مشکلات مردم فراموش شود و به جای برنامه ریزی برای از میان برداشتن فقر و پیش گرفتن راه رشد و توسعه دنبال شیشه‌ه‌هریکین برای اندازه گرفتن ریش مردم بگردد، این مسأله بسیار مهم است که اگر حکومتی‌هایی به میان بیاید که خود به دموکراسی، حقوق و آزادی‌های انسانی باورد نداشته باشد و به آن از زاویه ایدئولوژی خاصی برخورد نمایند، این قیام‌ها نیز به خواست‌های خود نرسیده و به تاریخ سپرده خواهند شد.

سوال اساسی را می‌توان چنین مطرح کرد:

آیا این قیام‌ها به یک مهندسی شایسته خواهد رسید، مهندسی که خواست‌های قیام را به فراموشی نسپارد و آرزوهای مردم را احترام و پاسداری نماید.

برای قضاوت در این مورد باید منتظر بود تا انکشافات بعدی چه مسایل را مطرح می‌کند و به کدام طرف به حرکت می‌افتد.

در این شکی نیست که تغییرات در کشورهای عربی دیگر به وقوع پیوسته است و اثرات آن منطقه را فرا خواهد گرفت.

جنبش سبز ایران باید انتظار بکشد تا تاثیرات قیام‌های کشورهای عربی برای حذف رژیم‌های خود کامه نقش تازه در تن شکست خورده اما هنوز موجود این جنبش بدمد یا شاید چنین نشود و سال‌های طولانی مجبور به مقابله و مقاومت شود تا روزی به این خواست‌ها برسد. روزی که این خواست دیگر کهنه و از مود افتاده باشد، مثل این که لباس مود امسال را سال آینده بپوشی نه جلوه یی میتوانی بفروشی و نه تبریگی دارد زیرا هرکس گمان می‌کند لباس پارساله اش است، چنانچه جنبش سبز همین حالا هم چیزی بیشتر از شاهی مشروطه نمی‌خواهد و نمی‌تواند بخواهد.

برگرفته از شماره سوم ماهنامه راه آینده